

پشتون ها در حیات سیاسی افغانستان

گزارنده: رحمت الله روند

نویسنده: رحمت الله عبد الله یف

کارمند علمی کانون زبان، فرهنگ، خاورشناسی

ومیراث نوشتاری اکادمی علوم جمهوری

مساله نقش مسلط پشتون ها در حیات سیاسی افغانستان یکی از موضوعات حاد و داغی است که در نیم سده اخیر میان دانشمندان و سیاستمداران مورد بحث قرار دارد. موضوع چنین است که قدرت عالی دولتی از بدوی پیدایش دولت افغانی در سال ۱۷۴۷ تا کنون در انحصار چند قبیله پشتون درانی متمرکز است. البته، تسخیر قدرت عالی دولتی در سال ۱۹۲۹ توسط امیر حبیب الله خان کلکانی و احراز مقام ریاست جمهوری از جانب برهان الدین ربانی در سالهای ۱۹۹۲--۲۰۰۲ مستثنا از این امر است. امیران و پادشاهان افغانستان تا سقوط دولت شاهی در سال ۱۹۷۸ به سران سیاسی قبایل پشتون متعلق بوده و در مجموع پشتون ها در رده های بالایی مقامات دولتی و حکومتی نقش مسلط داشتند. چنین وضع بر بنیاد این اندیشه مبتنی است که قبایل پشتون بنیانگذار دولت درانی اند، در اصل گروه ها و اتحاد قبایل پشتون دولت افغانی را به وجود آورده و پایه اساسی قدرت حاکمه را تشکیل میدهند. نیروهای مسلح خودگردان، قوای غیر منظم عشیره یی و برتری نظامی آنها عامل عمده حاکمیت امیر(پادشاه) و عنصر مهم ساختار نیروهای مسلح دولت را تشکیل میدادند. واژه های کلیدی: افغانستان، پشتون ها، نظام سیاسی، امتیازات، تفوق (برتری)، مجاهدین، طالبان، تقابل.

پیدایش اندیشه برتری

اندیشه تفوق پشتون ها در سالهای ۱۹۳۰ سده بیستم به حیث یکی از طرح های عمده ایدیولوژی ناسیونالیستی و شوونیستی توسط قدرت حاکمه افغانستان پی ریزی شد. تاریخ نگاران در آن هنگام تلاش کردند تا بصورت مسلم موضع سلطه سیاسی افغان ها را در تاریخ افغانستان در آثار خود در عرصه های گوناگون حیات سیاسی و سایر امور ثابت ساخته و نقش و موجودیت مردمان و تبار های دیگر را در افغانستان نفی کنند. به باور پژوهشگر شهیر روس ی.ریسنر شوونیست های افغانی تلاش کردند تا مساحت «میهن تاریخی افغان ها» را «... از حساب سرزمین های بیگانه، که پیش از آن افغان ها در آن مناطق سکونت نداشتند، توسعه بخشیده و «حق تاریخی» افغان ها را در اشغال و تسخیر این ساحه تسجیل کنند» (۱). در عهد نظام شاهی حکومت مرکزی سیاست هدفمندی را تعمیل نمود که در نتیجه آن نقش مسلط پشتون ها در همه عرصه های زنده گی در کشور تامین گردید. بر بنیاد این سیاست از تقرر و استخدام اهالی غیر پشتون (تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها ترکمن ها و سایر تبارهای خور و کوچک)، که اکثریت نفوس کشور را تشکیل میدهند، در مقامات عالی دولت و حکومت جلوگیری بعمل میامد. این ویژه گی حیات سیاسی کشور افغانستان را دانشمند تاجیکستانی ش. اماموف چنین

بیان میکند: «در تمام دوره موجودیت دولت افغانستان سیاست نفی مردمان غیر افغان در این کشور تعمیل میگردد. رویکرد به ارزش های عنعنه‌یی و اخلاق یک تبار، مسلماً «ملیت اساسی و بزرگ» مبنا و ماهیت این سیاست را تشکیل میدهد. اما این ارزش ها از نگاه فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی در سطح خیلی نازل رشد قرار داشت و نقش مسلط و رهبری آنها (افغان ها ر.ع.) اهمیت تاریخی و فرهنگی کشور را به پیمانۀ زیاد محصور و متضرر ساخت» (۲). با وجود آنکه اهالی غیر افغان - تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها و سایر تبارها مدت ها پیش از اشغال سرزمین های شان توسط قبایل افغان و تشکیل دولت افغانی بحیث مردمان بومی اصیل در این مناطق زیست داشتند، مگر حفظ این حالت هنوز هم ادامه دارد. بصورت کل طبعی است، که این مردمان مانند پشتون ها باید از امکانات و حقوق مساوی در تمام عرصه های حیات جامعه افغانستان مستفید میشدند.

مناسبات عدم اعتماد و دشمنی میان مردمان کشور پس از اشغال قدرت توسط نادر شاه بیشتر تشدید یافت. مبارزه شدید و بی امان علیه هواخواهان امان الله خان، بویژه بر علیه طرفداران امیر حبیب الله خان کلکانی، سرکوبی قیام های اهالی تاجیک کوهستان و کوهدامن در آغاز سالهای سی سده بیستم به جنگ های طولانی و بیرحمانه در برابر مردمان غیر پشتون تبدیل گردید. چنانچه ریسر خاطر نشان میسازد: «نادرشاه با تلاش هرچه بیشتر از پیش جنبش های ملی مردمان غیر افغان را سرکوب کرده و رژیم خود را بر بنیاد شعار نابودی «دشمنان داخلی» اساس گذاشت» (۳).

رژیم نادرشاه برای قلع و قمع جنبش های ملی مردمان غیر افغان، فیصله‌یی را تصویب کرد که بر مبنای آن زمین ها و دارایی های زمینداران بزرگ و لایات مرکزی، شمالی و شمال غربی مصادره و ضبط گردیده و آنها به جرم طرفداری از دولت امیر حبیب الله خان کلکانی در دوره جنگ های داخلی سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ متهم شدند. رژیم نادرشاه همزمان با آن سیاست انتقال و اسکان قبایل پشتون را در این مناطق، که در عهد عبدالرحمان خان آغاز گردیده بود، به شدت بیشتر دوباره از سر گرفت. پیشبرد چنین سیاست نارضایتی و واکنش این مردمان را ناگزیر بصورت وسیع برانگیخت. حکومت در سرکوبی جنبش های مردمان غیر افغان از نیروهای خودگردان عشیره‌یی و ملیشه‌یی قبایل پشتون بصورت وسیع استفاده میکرد. این امر هنوز هم عدم اعتماد و خصومت را میان مردمان گوناگون کشور تشدید بخشید. جهت دیگری که نقش مسلط و تفوق پشتون ها را در حیات سیاسی و اجتماعی کشور تامین میکرد، مجموعه اقداماتی بود که برای ترویج زبان پشتو از طرف حکومت تعمیل میگردد. در سال ۱۹۳۶ قانونی درباره ترویج زبان پشتو بحیث زبان رسمی کشور نافذ شد. بدون شک این امر بمثابة پی آمد روند رشد ساختار اجتماعی قبایل پشتون بحیث دولت از نگاه تاریخی حتمی شمرده میشود، اما این اقدامات در جهت ترویج زبان پشتو با اندیشه افغانسازی مردمان غیر افغان، که مجال انکشاف و رشد فرهنگ برابر باستانی خود را نداشتند، از طریق نظام پولیسی و لشکری بصورت اجباری تعمیل میشد. مردمان گوناگون غیر افغان بصورت جبری افغان شمرده شده و حق آنکه بحیث تاجیک، ازبک، هزاره، ترکمن و غیره نامیده شوند، از آنها صلب گردید (۴). سیاست ترویج زبان پشتو برای اهالی پشتو زبان اعطای امتیازات هنگفتی را در عرصه های تحصیلات عالی، ماموریت دولتی و امداد مالی تسجیل نموده بود. تعمیم این برنامه از طرف دولت به میعاد طولانی سنجش و تثبیت گردید. به قول کارمند دولتی و تاریخ نگار کشور افغانستان محمد صدیق فرهنگ این برنامه خساره هنگفتی را به امر همگرایی مردمان کشور وارد کرده و مانع بزرگی را در راه تشکیل اشتراک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و در مجموع تشکیل ملت واحد ایجاد نمود (۵). در نتیجه این سیاست تناقضات ملی میان پشتون ها و سایر ملیت ها و تبار های افغانستان هنوز هم

بیشتر نیرو گرفت. افزون بر آن رژیم با تحقق این برنامه در عمل، اقدامات دیگری را در جهت تشدید و تبلیغ اندیشه ناسیونالیستی، که از جانب مقامات عالی دولتی حمایت و پشتیبانی میشود، به پیمانہ وسیع تعمیل نمود. افغان‌ها با پیروی از تیوری نژادپرستی نازی‌ها در افغانستان نژاد خود را بحیث «نژاد پاک و مقدس» و زبان پشتو را بحیث زبان واقعی آریایی اعلام کردند، که در نتیجه آن اندیشه ناسیونالیستی و برتری نژادی مورد حمایت قرار گرفته و توسعه یافت. برای دانشمندان و نویسندگان وظیفه محول گردید تا تاریخ کشور را بر مبنای این اندیشه پی ریزی کرده و آثار خود را درباره برتری و امتیاز نژاد آریایی ایجاد کنند. هنوز در دهه چهارم سده گذشته خاور شناس معروف روسیه ریسنر با کشف ماهیت حقیقی ایدیولوژی ناسیونالیستی پشتون‌ها، خاطر نشان ساخت که این اندیشه در اصل دلیل ستم ملی لگام گسیخته را بالای مردمان غیر افغان کشور، نفی موجودیت این مردمان و امتناع از شناخت حقوق خودمختاری و استقلال آنها را موجه میسازد. همه این‌ها علایمی بودند که تناقضات و ستم ملی را در جامعه افغانستان بصورت روز افزون شدت و نیرو می بخشید. از دهه ششم سده بیستم تاکنون برای تثبیت سلطه سیاسی پشتون‌ها بر سایر مردمان و تبار هادر افغانستان از حکم اکثریت بودن پشتون‌ها استفاده بعمل می آید. اما این ادعا به هیچوجه صحت ندارد، زیرا در گذشته زمینه تعیین شمار نفوس کشور و ترکیب تباری آن میسر نبود. موضوع از این قرار است که هیچگاهی در افغانستان سرشماری نفوس بصورت همگانی که تمام لایه‌ها و ترکیب تباری اهالی را در بر گیرد، انجام نیافته است. سرشماری که در سال ۱۹۷۴ در شرایط متشنج و اوضاع نظامی و سیاسی در کشور صورت گرفت، بخش کمی از اهالی کشور، بصورت عموم اهالی شهر نشین را احتوا میکرد. بنابراین استفاده از ارقام ثابت توسط دانشمندان و پژوهشگران برای تعیین تعداد نفوس و ترکیب تباری آن منظره واقعی را منعکس نساخته، خصوصیت تقریبی دارد.

سیاست اعطای امتیازات و برتری

هنگامی که مساله نقش مسلط پشتون‌ها منجمله تفوق قبایل پشتون در قدرت دولتی افغانستان مورد بررسی قرار میگردد، مسلماً باید به امتیازات و برتری که آنها از طرف حاکمیت دولتی دریافت میدارند، توجه و دقت صورت گیرد. حکومت بمنظور حفظ و جلب پشتیبانی سران قبایل پشتون برتری و امتیازات وسیعی به آنها قایل گردیده است. قبایل پشتون از خدمت عسکری، تادیه مالیات، محصولات گمرکی، کارهای اجباری دولتی و غیره معاف گردیدند. قبایل درانی، بویژه سران قبیله بارکزی، که نخستین رهبران دولتی افغان متعلق به آن اند، از امتیازات خاصی برخوردار بودند. نماینده گان این قبایل افزون بر امتیازات معمول از تعقیب عدلی نیز معاف بوده و صرف محکمه قبیله میتواند آنها را مورد مجازات قرار دهد. برای اهالی ذکور قبایل پشتون علاوه بر امتیاز عدم پرداخت عوارض مالیاتی از طرف دولت هر ماه معاش مستمری پرداخته میشد. دوزنان قبیله در هنگام عروسی و ازدواج از خزانه دولت به اندازه صد روپیه مساعدت دریافت میکردند.

سرداران و خان‌های قبایل، که در لایه‌های بالایی درجات فیودالی قرار داشتند، از امتیازات بس ویژه‌یی برخوردار بودند. سرداران بحیث وکلای امیر یا پادشاه در ولایات خیلی عمده کشور در مقامات عالی نظامی و ملکی استخدام میشدند. در حقیقت، نظر بقول ح. نظروف «... سرداران ولایات کابل، قندهار و هرات را بمثابه ملکیت شخصی (تیول)

خود در اختیار داشته، اختلافات، خصومت و تناقضات فیودالی را دامن میزدند» (۵). سرداران پس از رفع تمایل واگرایی از مرکز به پایه های مستحکم دولت مرکزی تبدیل میشدند. قبایل پشتون، که در نوار مرزی افغانستان و پاکستان زیست دارند، محافظت مرزهای دولتی را بصورت عنعنه یی بدوش داشتند. چنین وضعیت در تمام ادوار موجودیت دولت افغانستان حکمفرما بود.

و پلستون با تاکید بر اهمیت نقش قبایل پشتون در حیات سیاسی افغانستان، خاطر نشان میسازد:

«حالت خیلی مهم و استثنایی در آن است که ثبات سیاسی کشور به وسیله توازن حساس میان حکومت مرکزی و بانبروهای مسلح آن و وفاداری سران قبایل پشتون به مرکز، تامین میگردد» (۶).

برهم زدن این توازن در تمام مراحل گوناگون تاریخ افغانستان همواره با ایجاد اوضاع لرزان و تشنج بزرگ سیاسی همراه بوده است. به گونه مثال در عهد زعامت نورمحمدتره کی و حفیظ الله امین در مقامات بالایی دولتی و نظامی بیشتر اشخاص از قبایل غلجایی استخدام شدند، که بصورت عنعنه یی رقبای قبایل درانی بودند. افزون بر آن حکومت در این هنگام یک سلسله اقداماتی را در جهت تحکیم حکومت مرکزی در ولایات مرزی جنوبی و شرقی رویدست گرفت، که صلاحیت و اقتدار خان ها و سران قبایل را بصورت جدی محدود میساخت. بنابراین سران قبایل بمنظور حفظ امتیازات، قدرت و منافع خویش در تبنانی بارهبران گروه های سیاسی نظامی برنامه عمل و کمک های خود را در مبارزه علیه حکومت کمونیستی هم آهنگ ساختند. استقلال نسبی سران (متنفذین و خان های) قبایل و حفظ نیروهای مسلح عشیره یی این امکان را میسر ساخت تا آنها از منافع خود در برابر حکومت مرکزی دفاع کنند. در بسیاری موارد و مسایل منافع سران قبایل و حکومت مرکزی از هم متمایز بود، که بصورت عموم به بروز اختلافات عمیق میان سران قبایل و حکومت مرکزی منجر میگردد. در تمام طول تاریخ دولت افغانستان هیچیک از امیران یا پادشاهان افغانستان نتوانست نظام و روابط عنعنه یی قبیله یی را برهم زند. صرف عبدالرحمان خان به پیمانہ معینی توانست این نظام را تضعیف کرده، اختلافات فیودالی و نزاع های قبیله یی را مرفوع سازد. «امیر عبدالرحمان خان چنین تذکر میدهد: بادر نظر داشت این وضع من ناگزیر شدم تا اختلافات فیودالی و مناقشات قبیله یی را که در کشور موجود بود، از میان برداشته و همه را تابع یک قانون و یک حکومت سازم» (۷). حتی امیر عبدالرحمان خان که موسیس دولت متمرکز افغانستان بود، نیز نتوانست نظام قبیله یی و استقلال سران قبایل را بصورت کل نابود سازد.

تحدید و الغای این امتیازات از جانب حکومت مرکزی میتوانست عدم رضایت سران قبایل و خرابی مناسبات میان آنها و دولت را ببار آورد. در تاریخ دولت افغانستان مثال های زیادی وجود دارد که از بابت الغا و تحدید این امتیازات روابط میان سران قبایل و دولت به وخامت گراییده است. بگونه مثال، در آغاز دهه سوم سده بیستم در عهد زعامت امیرامان الله خان قبایل منگل، احمدزی، جدران، چمکنی و غیره از پرداخت مالیات و خدمت عسکری معاف گردیدند. پس از سال ۱۹۲۴ هنگامی که «دولت به مشکلات اقتصادی مواجه شد، در پی الغای امتیازات موجود برآمده، آنها را (قبایل را ر. ع.) مانند سایر مردمان افغانستان به پرداخت مالیات و جوانان قبایل را بمدت دو سال خدمت زیر بیرق مکلف ساخت. سران قبایل این اقدام دولت را در رابطه با خود بمنابہ توهین پنداشته، علیه دولت قیام کردند» (۷).

ویژه گی عمده رشد نظام دولتی افغان در آنست که در حیات سیاسی کشور قبایل پشتون کوچی سهم فعال داشتند. ویژه گی های تکامل تدریجی عنعنه یی نظام قبیله یی، شرایط اجتماعی_ اقتصادی، موقعیت جغرافیایی ساحه اسکان، عنعنه عمیق

مبارزات آزادی خواهی، ویژه گی های روان اجتماعی و ذهنیت عمومی پشتون ها این وضع را بوجود آورده است. تمام این عوامل در مجموع ویژه گی پیچیده و متناقض نقش سیاسی قبایل پشتون را در حیات دولتی کشور معین ساخت. قبایل کوچی پشتون در مبارزه با استعمارگران بریتانیای کبیر در سه جنگ افغان و انگلیس سهم فعال داشتند.

قبایل کوچی پشتون، که بخش زیادی نفوس کشور را تشکیل می دهند، از امتیازات و برتری معینی نیز برخوردار گردیدند. حکومت مرکزی در مرحله نخست زمینه استفاده از چراگاه ها را برای آنها بصورت رایگان مهیا ساخته و انتقال و حرکت آزادانه آنها را در تمام مناطق کشور تضمین کرد. قبایل کوچی پشتون بادر نظر داشت شرایط امتیازی از طریق مساعدت دولتی قرضه بانکی بدست آورده و در جهت رشد و انکشاف مالداری، عرضه محصولات، ارتقای سطح رفاه مالی و سوبیه فرهنگی، بویژه در فراگیری تحصیلات متوسط و عالی و عرضه سایر کمک های ضروری از مساعدت دولتی مستفید گردیدند. فعالیت های حکومت در جهت اعطای امتیازات مالی برای قبایل کوچی پشتون توسط وزارت سرحدات و قبایل و همچنان از جانب کمیسیون های ویژه دیگر، که در تشکیل سایر وزارت ها موجود بودند، پیش برده میشد.

یکی از جهات عمده سیاست دولت در رابطه با قبایل کوچی پشتون چنان بود که آنها را از زنده گی منتقل به حیات سکون و یکجانشینی عبور دهد. اما با وجود مساعی همه جانبه دولت، قبایل کوچی پشتون تا امروز ساختار عنعنه یی طایفه یی خود را حفظ نموده اند. اکنون در افغانستان دو نیم میلیون نفر بصورت کوچی و نیمه کوچی حیات بسر میبرند (۸).

س. م. حکیم بایف دانشمند قزاقستانی بادر نظر داشت ویژه گی نظام دولتی افغانستان خاطر نشان میسازد که حفظ شمار زیادی قبایل کوچی و نیمه کوچی در افغانستان حتی تا هم اکنون به پیمانانه زیاده آن بستگی دارد که دولت از طریق توزیع نعم مادی عمدتاً موفق برتر اجتماعی قبایل کوچی پشتون را به مقایسه با سایر مردمان، بویژه نسبت به اقلیت های تباری دیگر کشور تامین نمود (۹). به عقیده ح. نظروف محدودیت قبیله یی و سیادت طایفه یی که یکی از تناقضات عمده جامعه افغانستان را در دو سده اخیر تشکیل می دهد، به رهبران پیشین کشور مجال آنرا نداد تا در نتیجه استقلال و خودمختاری سران قبایل افغان و موضع برتر آنها موفق دولت مرکزی را تحکیم بخشند (۱۰). در اثر چنین سیاست مناطق قبایلی «خودمختاری» خود را حفظ کرده، از نگاه اقتصادی به عقب مانده ترین نواحی و از نگاه سیاسی به ساحات مجزا و سر بسته تبدیل شدند. مناطق قبایلی هموار محل اتکای نیروهای محافظه کار و ضد دولت محسوب میشود. بیهوده نیست که رهبران یاغی دینی، متنفذین فیودالی، که در گذشته با سیاست دولت موافق نبودند و رهبران اپوزیسیون مخالف دولت در گذشته نه چندان دور تاریخ افغانستان در مناطق شرقی و جنوبی از طرف قبایل پشتون مورد حمایت قرار گرفتند، که برخی از آنها بعداً در ترکیب پاکستان شامل شدند. چنین وضعیت در زمان ظاهر شاه، نادر شاه، در عهد زعامت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در دوره امارت طالبان و غیره مسلط بود.

تفرقه بانداز و حکومت کن

ویژه گی دیگری نظام دولتی افغانستان عبارت از ساختاری است که باید پاسخگوی نقش مسلط و برتر پشتون ها باشد. تقسیمات اداری و منطقه یی در افغانستان با ویژه گی های تباری، زبانی، مذهبی و سایر خصوصیت های داخلی کشور مطابقت ندارد. چنین وضع از آغاز تشکیل دولت افغانی تاکنون ادامه دارد.

با تشکیل امپراتوری فیودالی درانی در آغاز مناطقی که در آن قبایل بزرگ پشتون اقامت داشتند، در ترکیب دولت شامل

شدند پس از آن در نتیجه جنگ های استعماری طولانی مناطق پهناوری که در آن مردمان غیر افغان میزیستند، به دولت افغانی الحاق گردید. در عهد احمد شاه درانی، امپراتوری وی از نگاه اداری به سی ولایت تقسیم شده بود. اما در ادوار زعامت اخلاف او شمار ولایات تقلیل یافت. ولایات به سه دسته به گونه زیر تقسیم شد: ولایات پشتون نشین؛ ولایاتی که بیشتر نفوس آنها را مردمان غیر افغان تشکیل میدادند (مثلا: هرات، فراه، غزنی، کابل، بامیان، جلال آباد، پشاور، کشمیر، بلخ و غیره)، که توسط شخص شاه اداره میشدند؛ خان نشین های تابع (مانند: خراسان، سیستان، بلوچستان، سیند و غیره)، که میان شهزاده گان تقسیم شده بودند (۱۱). مناطقی که مردمان غیر افغان در آن سکونت داشتند، قدم ب قدم بتدریج تا آغاز سده بیستم در ترکیب دولت افغانی بصورت اجباری الحاق گردیدند.

اکنون افغانستان از نگاه اداری به ۳۴ ولایت تقسیم گردیده است که همه آنها از نظر ترکیب تباری نامتجانس اند. صرف ولایات بامیان و نورستان از این امر مستثنی است. از سوی دیگر مناطقی که در آنها مردمان این یا آن تبار به پیمانانه بیشتر زیست دارند، میان ولایات گوناگون تقسیم شده اند. نمونه بارز آن هزاره جات است که در آنجا در جریان سده های طولانی هزاره ها زیست دارند. این منطقه کوهستانی هزاره نشین میان ولایات بامیان، ارزگان، سرپل، سمنگان، بغلان و غیره تقسیم گردیده است. باید خاطر نشان ساخت که تقسیمات اداری و منطقه یی که اکنون در افغانستان وجود دارد، در عهد حاکمیت رژیم شاهی صورت گرفته است. رژیم شاهی در افغانستان از طریق تجزیه و تقسیم نواحی که در آن مردمان یک تبار واحد زیست داشتند، میخواست از رشد اندیشه و آگاهی خودشناسی تباری مردمان غیر افغان جلوگیری کرده و آنها را در محدوده گروه های کوچک تباری باویژه گی های فرهنگی، زبانی و غیره نگهدارد.

اکنون احزاب و سازمان های سیاسی (مانند: سازمان انقلابی زحمت کشان افغانستان، سازمان فدایی زحمت کشان افغانستان، کنگره ملی افغانستان، نهضت دموکراسی افغانستان)، فعالین و شخصیت های مستقل سیاسی و دانشمندی که از منافع ملی مردمان غیر افغان دفاع میکنند، بر آنند که در ساختار مرزی واحدهای اداری و منطقه یی تجدیدنظر بعمل آید. در شرایطی که پس از جنگ های طولانی کشور به حیات صلح آمیز گذر میکند، طرح چنین مساله منجر به ایجاد تناقضات جدید و تشدید خصومت میان مردمان گوناگون کشور خواهد شد. تاسیس واحد های اداری، که در آنها تعداد یکی از ملیت ها یا گروه های تباری بیشتر زیست دارند، در ارتباط با مردمان هزاره، ترکمن، بلوچ، نورستانی، پشه یی و سایر گروه های تباری به پیمانانه معینی امکان پذیر است. حل این مساله در پیوند با تاجیک ها، ازبک ها و پشتون ها با مشکلات زیادی همراه خواهد بود. زیرا این مردمان در تمام قلمروی افغانستان در همسایگی با یکدیگر بصورت مختلط سکونت دارند. افزون بر آن تغییر ساختار واحدهای اداری در شرایط کنونی پر اہم انتقال صدها هزار نفر از گروه های تباری را از یک منطقه به منطقه دیگر ببار خواهد آورد، که این مشکل به نوبه خود موجودیت بعدی افغانستان را بحیث یک کشور واحد تهدید میکند. باید متذکر شد که دولت افغانستان در طول مدت موجودیت خود بحیث یک دولت مرکزی ضعیف و ناتوان باقیمانده و نتوانست از عهده نظارت بر اوضاع مناطق اطراف، بویژه مناطق مسکونی قبایل پشتون بدر آید. دلیل عمده این امر در آن نهفته است که قبایل پشتون همواره از نگاه نظامی نیروهای عشیره یی قوی را در در اختیار داشته و از استقلال نسبی، امتیازات کافی و برتری لازم برخوردار بودند. چنین وضع در مناطق قبایلی پشتون نشین افغانستان و پاکستان تا کنون نیز ادامه دارد. نیروهای نظامی پاکستان که یکی از نیروهای نظامی پر شمار و از نظر تخنیکی خیلی مجهز در خاور محسوب میشود، بمشکل میتواند در برابر نیروهای ملیشه یی در مناطق قبایلی پشتون نشین مقاومت کند.

این «غمخواری» دولت افغانستان از قبایل پشتون نتیجه مثبت ببار نه آورده و همزمان با عوامل دیگر بقول س.م. حکیم بایف چنین حالت «علت عمده محافظه کاری دولت افغانستان را بمفهوم وسیع آن» (۱۱) بوجود آورد. دولت ناگزیر مداخله خود را در امور قبایل تقلیل بخشید، که در نتیجه قبایل پشتون بحیث یکی از بازیگران عمده در صحنه حیات سیاسی کشور باقی مانده، عنعنات و نظام عشیره بی خود را حفظ کردند.

بحران نظام دولتی

سیستم تنظیم و تعمیم حاکمیت دولتی که بر مبنای سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی قبایل پشتون استوار بود، با تسخیر قدرت توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۹۷۸ تضعیف گردیده و با پیروزی گروه های گوناگون نظامی سیاسی مجاهدین و تسخیر قدرت دولتی از سوی آنها در سال ۱۹۹۲ بصورت قطعی از هم پاشید. گروه های سیاسی-نظامی مجاهدین پس از تسخیر قدرت بتدریج رنگ ملی و تباری بخود گرفته و مرزهای جدید درگیری میان آنها بوجود آمد: از یک سو پشتون هادر شرق و جنوب کشور؛ از جانب دیگر مردمان غیر افغان-تاجیک ها در شمال شرق، در مرکز و غرب؛ از یک ها در شمال و هزاره ها در مناطق کوهستانی مرکزی وارد میدان کارزار شدند با تقویه ترکیب تباری گروه های سیاسی-نظامی متخاصم مبارزه میان آنها ویژه گی تباری کسب کرد.

انور الحق احدی رهبر حزب «افغان ملت» یعنی حزبی که بخاطر احیای سلطه پشتون ها در حیات سیاسی کشور مبارزه میکند، هنوز در میانه سالهای ۱۹۹۰ باتوجه به عوامل اساسی سقوط نظام سیاسی، که بر مبنای سلطه پشتون ها استوار بود، چنین خاطر نشان ساخت: «سقوط رژیم نجیب الله در اپریل ۱۹۹۲ نه تنها به حاکمیت کمونیست ها پایان بخشید، بلکه آغاز پایان سلطه پشتون ها در حیات سیاسی «افغانستان» محسوب میشود. به عقیده احدی علل اساسی سقوط دولت عبارت اند از: ایجاد اوضاع سیاسی در آستانه سال ۱۹۹۲، که در نتیجه آن رهبران و نخبگان سیاسی مردمان غیر پشتون در سر نوشت افغانستان نقش کلیدی را بازی کردند؛ عدم هم آهنگی وحدت عمل میان گروه های نظامی- سیاسی، که از هفت، شش آنها توسط پشتون ها رهبری میشدند؛ عدم پشتیبانی و حمایت مردم قبایل پشتون از گروه های سیاسی-نظامی؛ روابط منفی غرب، بویژه ایالات متحده امریکا در برابر گلب الدین حکمتیار رهبر بنیادگرای حزب اسلامی افغانستان و نفوذ دولت های منطقه (ایران، تاجیکستان، ترکیه، ازبکستان) بالای گروه های اتنیکی افغانستان.

بدون شک عوامل متذکره فوق در تغییر نظام سیاسی افغانستان اثر گذاشته اما نقش آنها درین جهت قطعی و کامل نیست. سقوط نظام سیاسی تنظیم قدرت دولتی از آن ناشی میشود که افغانستان در نیمه دوم سده بیستم بصورت همه جانبه رشد کرده و در نتیجه آن روند رشد مترکم شعور ملی مردمان غیر پشتون افغانستان، که ضرورت حیاتی دفاع از منافع خود را درک کردند، قوام یافت. از سوی دیگر حکومت کمونیستی اصول تساوی حقوق همه گروه های تباری کشور را در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تسجیل کرده و در عمل در تحقق این حقوق مبادرت میورزید، که نمیتوانست بر شعور سیاسی مردمان غیر افغان اثر نگذارد.

هنوز در سالهای مقاومت مجاهدین علیه حکومت کمونیستی در کابل و حضور نظامی اتحاد شوروی در افغانستان گروه های سیاسی نظامی، که از حقوق مردمان غیر افغان، اقلیت های ملی و مذهبی حمایت میکردند، مواضع خود را تحکیم بخشیدند. از

آن جمله در مرحله نخست میتوان از حزب جمعیت اسلامی افغانستان بر رهبری پروفیسور برهان الدین ربانی نام برد، که نه تنها میان هفت حزب اتحاد پشاور جایگاه ویژه داشت، بلکه در داخل کشور اعتبار و نفوذ خیلی قوی کسب کرد. حزب سیاسی نظامی دیگری که در مناطق مرکزی یعنی هزاره جات نفوذ بیشتر داشت، حزب اهل تشیع «حزب وحدت» (حزب وحدت اسلامی افغانستان) بود. با وجود آنکه این حزب علیه رژیم کمونیستی به مقاومت فعال دست نزده و موضع انتظار و تکتیکی را در پیش گرفته بود، از طرف یکی از تبارهای اساسی غیر پشتون یعنی هزاره ها بصورت وسیع مورد حمایت قرار گرفت.

تضعیف نقش مسلط پشتون در حیات سیاسی کشور در سالهای حکومت کمونیستی ناشی از آن بود که رهبری حزب، بویژه در دوره زعامت ببرک کارمل پشتون هارا بحیث نیروی آشتی ناپذیری می پنداشت که قادر اند در برابر کمونیست هامقاومت کنند. بنابراین دلیل بود که حزب دموکراتیک خلق افغانستان روابط خود را بیشتر با مردمان غیر پشتون تحکیم بخشیده و آنها را در حیات فعال سیاسی کشور شریک ساخت.

سلطه پشتون ها و طالبان

مفکوره استقرار سیادت سیاسی پشتون ها پس از ظهور تحریک طالبان در صحنه سیاسی دوباره اوج گرفت. طالبان با حمایت از جنبش های ناسیونالیستی پشتون ها در برابر تشکیل و تاسیس هرگونه واحد اداری منطقه یی بر مبنای علایم ملی و مذهبی ضدیت نشان دادند. از سوی دیگر طالبان بمثابه تحریک اسلامی راستگرا و بنیادگرا جانبدار تاسیس دولت واحد اسلامی بودند. افزون بر آن طالبان استقرار و حفظ بعدی نقش رهبری پشتون ها را در حیات سیاسی کشور از شرایط عمده نظام دولتی آینده افغانستان میدانستند.

«طلوع افغان» نشریه یی در قندهار، که نقطه نظر رهبری تحریک طالبان را منعکس میساخت، چنین نوشته بود: «چون اساس دولت اسلامی نه بر بنیاد وحدت جغرافیای ملی، بلکه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی استوار است، پس افتراق زبان، نژاد، جنس و غیره عواملی اند که چوکات چنین دولت را محدود میسازد» (۱۲). آنها «خلافت» یعنی دولت حقیقی دینی را شکل دقیق این گونه دولت تعبیر میکنند. نشریه رسمی دیگر، روزنامه «انیس» اصول اساسی این دولت را چنین تفسیر کرد: رهبر طایفه (دولت) باید بصورت حتمی انتخابی باشد، حکومت باید توسط زعیم دولت تشکیل گردد، «شورا» (مجلس نماینده گان)، که ویژه گی مشورتی دارد، از طریق انتخابات باید تشکیل یابد، رهبری دولت باید به اساس قوانین شریعت، که حقوق و آزادی های اتباع را تامین میکند، تعمیم گردد (۱۳). به باور طالبان جستجوی دیگر اشکال دولت با روح اسلام مغایرت دارد. خصوصیت مشورتی فعالیت مجلس نماینده گان را طالبان چنین توضیح میدارند: برای هر فرد مسلمان از جانب الله «قوانین بلا تغییر و دایمی» فرستاده شده است، پس باید از معیارهای که در زمان پیغمبر (ص) و «خلفای راشدین» نافذ بود، پیروی صورت گیرد. به عقیده طالبان هم آهنگی و وحدت دین و سیاست و نقش کلیدی روحانیون در رهبری دولت اصول اساسی تاسیس دولت اسلامی را تشکیل میدهد. تحریک طالبان در عدم حمایت نخبگان پشتون از یکسو و تشدید مقاومت مردمان غیر پشتون از جانب دیگر، ناگزیر به جستجو و تعیین اقدامات بهتر مبادرت ورزیدند تا مساله اساسی یعنی مساله استقرار تمامیت ارضی افغانستان را حل کرده و همه قلمرو کشور را تحت کنترل خود قرار دهند.

در شرایط وجود چندپارچه گی کشور اندیشه احیای دولت با حفظ نقش مسلط سیاسی پشتون ها بیشتر الویت داشت به باور س.م. حکیم بایف پژوهشگر قزاقستانی طالبان باتوجه به عامل تباری میخواستند دوساله آتی را حل کنند: نخست، پشتون های راکه روابط نیک خود را بادشمنان طالبان حفظ کرده بودند، به طرفداری خود جلب کنند؛ دوم، فعالیت های گروه های نظامی- سیاسی راکه از منافع اقلیت های مذهبی و ملی حمایت میکردند، خنثی سازند. (۱۴).

طالبان باوجود تلاش زیاد نتوانستند تعدادی چند از اهالی غیرپشتون را به صفوف خود جلب کنند. افزون بر آن ناسیونالیسم افغانی طالبان که اندیشه «اسلام پاک» را منعکس میساخت، نتوانست وحدت تباری مردمان غیرافغان را که در برابر «طالبان» مقاومت میکردند، مخدوش سازد. اگرچه طالبان در جریان عملیات تهاجمی در شمال کشور پس از سال ۱۹۹۸ نتوانستند عدم اختلاف نسبی بسیاری از رهبران گروه های نظامی پشتون راکه تاکنون بیطرفی خود را در برابر اتحاد شمال حفظ کرده بودند، از میان بردارند.

باید خاطر نشان ساخت که طالبان پس از استقرار حاکمیت خود در ولایات شمال غرب، شمال و شمال شرق افغانستان در همه مناطق بروابط خصمانه اهالی محل مواجه شدند. تعیین والی های ولایات و فرماندهان نظامی در این مناطق از جمله اشخاص صرف پشتون تبار به ایجاد روحیه ضد پشتون نیز مساعدت کرد. طالبان میخواستند تحریک خود را یک جنبش اسلامی فوق موانع تباری به مردم عرضه کنند، مگر آنها در نهایت نتوانستند اعتماد مردمان غیرپشتون، بویژه اعتماد جوانان و روشنفکران را جلب نمایند.

کارزار نو

باوجود حذف طالبان از صحنه سیاسی افغانستان مفکوره احیای نقش سلطه سیاسی پشتون ها از اهمیت خود نکاسته است. در جریان کنفرانس بن و روند مذاکرات بعدی در جهت تشکیل دولت ائتلافی حزب ناسیونالیستی «افغان ملت» که فعالین آن در سالهای حضور نظامی اتحاد شوروی به غرب مهاجرت کرده بودند، سهم فعال گرفتند. رهبران این حزب اشرف غنی احمدزی و انور الحق احدی در حکومت انتقالی حامد کرزی در مقام های کلیدی یعنی پست های وزارت مالیه و بانک مرکزی افغانستان تعیین گردیدند.

بسیاری از احزاب و جنبش های سیاسی که از منافع مردمان غیرافغان حمایت میکنند، تلاش دارند تا در آینده استقرار نقش مسلط پشتون ها را در حیات سیاسی کشور قدغن کنند. بگونه مثال در جریان طرح و تصویب قانون اساسی، بویژه در جلسات جرگه بزرگ در دسامبر سال ۲۰۰۳ و جنوری سال ۲۰۰۴ هنگام بحث و تصویب قانون اساسی کشور نماینده گان مردمان غیرپشتون از استقرار نظام پارلمانی و پشتون ها از تاسیس نظام ریاستی و تسجیل شکل رهبری ریاست جمهوری در قانون اساسی حمایت کردند. در مجموع پرواضح بود که مردمان غیر پشتون این خطر را درک کردند که در صورت استقرار نظام ریاستی در افغانستان و انتخاب رییس جمهور پشتون در راس دولت، که از صلاحیت وسیع مطابق قانون اساسی برخوردار گردد، باز هم پشتون ها نقش مسلط را در حیات سیاسی کشور کسب خواهند کرد.

اکنون که در افغانستان روند گذار به زنده گی صلح آمیز و جلب تمام تبار های کشور به این پروسه جریان دارد، رهبران و فعالین سیاسی که از مفکوره استقرار نقش مسلط سیاسی پشتون ها حمایت میکنند، در مرحله نخست این مفکوره را مطرح نمی سازند. چنین برخورد ممکن بر امر حل مساله مهم دیگر یعنی حفظ افغانستان واحد

اثر منفی گذارد. برای آنها در حال حاضر مساله تحکیم موضع شان در مقامات ساختار حکومت جدید از اهمیت بس بزرگی برخوردار است. اما در آینده مساعی رهبران و فعالین سیاسی پشتون در جهت احیای نقش مسلط سیاسی پشتون هادریات سیاسی کشور ممکن است اوضاع سیاسی

را مخدوش سازد. بیاور تحلیلگران دانشگاه آکسفورد... کمافی السابق مبارزه نماینده گان گروه های تباری و منطقه یی حیات سیاسی افغانستان را تعیین میکند...» (۱۵).

بنابراین بعث نقش مسلط سیاسی پشتون ها در آینده به پیمانانه زیاد به حفظ وحدت افغانستان بحیث یک دولت واحد بستگی دارد. در صورت تجزیه کشور احیای چنین سیادت بدور از واقعیت است. آنچه که مربوط به احتمال تجزیه افغانستان است، در این باره خبره گان شهیر جهان، منجمله پژوهشگران ایالات متحده امریکا به پیمانانه زیاد اظهار نظر کرده اند. رابرت بلیکویل کار مندار شد علمی در کمیته روابط خارجی

امریکا، متخصص سیاست خارجی و دستیار هنری کسینجر خاطر نشان میسازد که در صورت شدت خرابی اوضاع در افغانستان و استقرار قدرت و حاکمیت طالبان احتمال تجزیه افغانستان بوجود خواهد آمد. او در ادامه تحلیل خود تذکر میدهد: «... تصمیم درباره تجزیه افغانستان به هیچوجه پی آمد خیالی نبوده، اما یکی از راه های حل معضله در افغانستان است، که آسیب آن حداقل بنظر میرسد». این پژوهشگر سیاسی چنین ادامه میدهد: «واشنگتن باید بپذیرد که طالبان» دیر یا زود کنترل خود را بر مناطق پشتون نشین جنوب و شرق تعمیم خواهند کرد، برای اینکه از چنین پیش آمد ممانعت صورت گیرد، باید بهای خیلی گران و غیر قابل پذیرش پرداخته شود. البته اداره ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا و ایالات پشتون نشین افغانستان را نباید بقسم باج یا رشوت به طالبان تسلیم کند یا بصورت علنی به تجزیه افغانستان تمایل نشان دهد. اکنون وقت آن رسیده است که امریکا فقط از ورود تلفات بعدی در مناطق جنوب و شرق به اسرع وقت جلوگیری کرده و در ولایات یاد شده با «آرایش واقعی نیروها» موافقت نماید. در عین حال ... نیروهای ویژه نظامی در آینده نزدیک ناگزیر باید در افغانستان باقی بمانند تا از نیروهای مسلح کشور و حکومت کابل حمایت کرده و از اشغال شمال و غرب کشور توسط طالبان جلوگیری نمایند» (۱۶)

در این جا یک امر بصورت کلی و مشخص روشن است که اوضاع در افغانستان کنونی بصورت بنیادی دیگرگون شده است: نه تنها مردمان غیر پشتون احیای تسلط پشتون ها را در حیات سیاسی کشور نمی پذیرند، بلکه تقویه موضع یک ملیت به ضرر منافع سایر ملیت ها و تبارهای کشور، که بدون اشتراک شان استقرار صلح و مصالحه در افغانستان غیر ممکن است، با اوضاع بین المللی مطابقت ندارد.

نتیجه

استقرار و رشد دولت افغانی بر بنیاد اصول وحدت قبیله یی، از یک سو نقش مسلط قبایل پشتون را در حیات سیاسی کشور تامین نمود و از جانب دیگر استقلال وسیع قبایل را از حکومت مرکزی با حفظ موضع نیرومند سران و خان های قبایل در مناطق تحت کنترل شان پیش از پیش مشخص ساخت. دولت ضعیف مرکزی بصورت عنعنه یی بالای قبایل یا وحدت قبیله یی پشتون ها اتکا کرده و مقام های بلند پایه دولتی را برای سران قبایل پشتون اختصاص داده بود. چنین نظم نقش مسلط قبایل

پشتون را در حیات سیاسی کشور تا سال ۱۹۷۸، که کمونیست های افغانی به قدرت رسیدند، تامین کرد. سیاست تحکیم موضع حکومت مرکزی و جلب همه تبارها و گروه های تباری در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، که توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعمیل میگردد، توازن عنعنه یی نیروها در ارتباط با دولت مرکزی و سران قبایل پشتون برهم زده و عدم ثبات سیاسی را بوجود آورد که یکجا با عوامل داخلی و خارجی منجر به جنگ های داخلی، زوال دولت، ایجاد نیروهای نظامی و استقلال واقعی قبایل پشتون گردید. در هنگام جنگ های داخلی قبایل پشتون بیش از همه به دفاع از مناطق مسکونی خود اشتغال داشتند. مفکوره احیای سلطه پشتون ها در حیات سیاسی کشور توسط طالبان غلجایی طرح و ترویج گردید. موضع غیر صلح آمیز طالبان در جهت بعثت سلطه پشتون ها در حیات سیاسی کشور بحران جدید و عمیق سیاسی منجمله بحران بزرگی را در مناسبات میان ملیت ها و گروه های تباری کشور بوجود آورده است.

پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان تاسیس احزاب و جنبش های سیاسی گوناگون و اشتراک آنها در حیات سیاسی کشور آغاز و توسعه مییابد. آنها منافع همه گروه های تباری را در برنامه خود گنجانیده و از آن دفاع میکنند. برگذاری نخستین انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان، که در آن هجده کاندید از نماینده گان احزاب و جنبش های گوناگون سیاسی و همچنان کاندیدان غیر حزبی و غیر وابسته شرکت کردند، دال بر این حقیقت است. از جانب دیگر روند طرح، ترتیب و تنفیذ قانون اساسی جدید در جرگه بزرگ و انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که در افغانستان هنوز هم بسیاری از حلقهات خیال احیای سلطه گذشته پشتون ها را در همه عرصه های حاکمیت دولتی درس میپروورانند. موضوع ترتیب و منظوری متن سرود ملی کشور صرف بزبان پشتو، با وجود مساعی شمار زیادی از نماینده گان مجلس و وکلای تبارهای دیگر در جهت منظوری متن سرود ملی بزبان دری، شاهد این مدعا است. از سوی دیگر در دوره انتخابات ریاست جمهوری در اکتوبر سال ۲۰۰۴ و همچنان انتخابات نماینده گان شورای ملی در ارتباط با برخی رای دهنده گان و لایات شرقی و جنوبی در احکام قانون انتخابات در مناطق مسکونی قبایل پشتون برای انتخاب تعدادی زیادی از نماینده گان بدون دلیل موجه شرایط سهل تثبیت گردید. این تلاش ها بخاطر احیای سلطه پشتون ها در حیات سیاسی افغانستان اکنون و در آینده به مقاومت شدید مردمان غیر افغان مواجه خواهد شد. اعمال این اندیشه به نوبه خود میتواند منجر به وقوع جنگ های شدید و تصادمات نظامی میان گروه های تباری کشور گردد.

رحمت الله روند

مسکو، تاریخ ۶ مارچ سال ۲۰۱۴